

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال دهم، شماره بیست و یکم، زمستان ۹۸، صفحات ۱۱۷-۱۴۲

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۹/۲۰

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۸/۰۴/۰۴

عملکرد ملاکین و مسئولین حکومتی در بحران ارزاق عمومی (غله) و پیامدهای آن در ایران سال ۱۲۹۷-۱۲۹۶ ش / ۱۹۱۸-۱۹۱۷ میلادی

میثم صاحب^۱

علی اکبر کجباف^۲

مرتضی دهقان‌نژاد^۳

چکیده

ایرانیان در طول تاریخ به صورت متناوب با قحطی و کمبود ارزاق مواجه بوده‌اند. در این سالیان متمادی، عوامل متعددی بر بحران ارزاق تأثیر گذاشته که می‌توان در یک نگرش کلی این عوامل را به طبیعی و انسانی (داخلی و خارجی) تقسیم کرد. از میان عوامل انسانی داخلی که نقش مهمی در بحران ارزاق عمومی (در اسناد، بیشتر با عناوین غله و نان آمده است) داشته‌اند، عملکرد ملاکین و مسئولین حکومتی در سال‌های ۱۲۹۷ و ۱۲۹۶ ش بسیار قابل تأمل است؛ چرا که اقدامات این گروه‌ها تأثیر قابل توجهی بر قحطی ارزاق و سایر مشکلات اجتماعی - اقتصادی بر جای نهاد. این پژوهش با هدف تبیین یکی از عوامل مؤثر در بحران ارزاق عمومی (غله) و پیامدهای آن، با روش توصیفی - تحلیلی به دنبال آن است تا مشخص سازد عملکرد ملاکین و مسئولین حکومتی چه نمودهایی در بحران ارزاق در سال‌های ۱۲۹۷-۱۲۹۶ ش داشت؟ و این عملکرد چه پیامدهایی به دنبال داشت؟

واژه‌های کلیدی: ملاکین، مسئولین حکومتی، بحران ارزاق، غله، قحطی، جنگ جهانی اول.

meysam539@yahoo.com

aliakbarakjbf@yahoo.co.uk

m.dehghan@ltr.ui.ac.ir

۱. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه اصفهان، اصفهان - ایران

۲. استاد دانشگاه اصفهان، اصفهان - ایران (نویسنده مسئول)

۳. استاد دانشگاه اصفهان، اصفهان - ایران

The Conduct of Landowners and Government Officials in the Persian Famine of 1917–1919 and Its Consequences

M. Saheb¹

A.A. Kajbaf²

M. Dehgannejad³

Abstract

Iranians have frequently faced famine and food crises throughout history. There were many factors affecting the Persian Famine of 1917 – 1919, which can be generally divided into natural and human (internal and external) factors. The intentions of conduct of the landowners and government officials are of great importance to consider among the internal human factors, which played a key role in the mentioned food crisis during 1917 –1919 (mostly, shortage of bread and grain according to the historical records). These strata had a significant impact on the famine and other socioeconomic problems. Adopting an analytical-descriptive methodological approach, the goal of this research is to explain one of the effective factors in the public food (grain) crisis and its consequences. Using a descriptive-analytical method, this research aims to determine the effects of the performance of the owners and the authorities in the food crisis in 1917-1918. Moreover, it seeks to investigate the consequences of their performance.

Keywords: Landowners, Government Officials, Food Crisis, Famine, Grain, First World War.

1 . PhD student of History of Isfahan University, Isfahan-Iran

2 . Professor, University of Isfahan, Isfahan-Iran

3 . Professor, University of Isfahan, Isfahan-Iran

meysam539@yahoo.com

aliakbarkajbaf@yahoo.co.uk

m.dehghan@ltr.ui.ac.ir

۱. مقدمه

قحطی و بحران ارزاق در ایران سابقه طولانی داشته و این سرزمین شاهد ادوار مختلف قحطی بوده است. از نخستین سال‌های سلسله قاجاریه بحران ارزاق با شیوه اداره اراضی و زمین‌های مزروعی توسط ملاکین و مسئولین حکومتی در ارتباط بود و موجب قحطی و سختی شرایط معیشتی می‌گردید (قائم‌مقامی، ۱۳۵۷: ۶۰؛ فریزر، ۱۳۶۴: ۳۵۳ و ۳۵۴). این وضعیت در نیمه نخست سلطنت ناصرالدین‌شاه تداوم یافته و منجر به قحطی عمومی (در سال ۱۲۴۹ش / ۱۸۷۰م) گردید. در همین راستا بود که برخی ترور ناصرالدین‌شاه را از عوارض قحطی و گرانی نان و گوشت قلمداد کرده و مسئولین حکومتی را مقصر می‌دانستند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۱ / ۹۰۶، ۹۲۶، ۹۲۸ و ۹۲۹). در ایام سلطنت مظفرالدین‌شاه وضعیت معیشت مردم که رابطه مستقیمی با کشاورزی داشت و متأثر از تصمیمات اعیان، حکام و درباریان زمین‌دار بود، بیش از پیش بدتر شد. افول زندگی کشاورزی موجب گردید که شکر، قند و گندم و بقیه ضروریات زندگی از خارج کشور وارد شود و مایحتاج زندگی روزمره بسیار متأثر از تحولات اقتصاد جهانی باشد (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۲ / ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴؛ مستوفی، ۱۳۸۶: ۱ / ۸۵۷). به دنبال چنین شرایطی در آستانه انقلاب مشروطه سید محمد طباطبایی هدف علما از تشکیل عدالت‌خانه را بیان کرد و اعلام داشت که در ولایات حکام چه ظلم‌ها می‌کنند، رعیت بیچاره ایران خودش و اهل و عیالش باید نان ذرت و جو بخورند که مالیات دیوان را بپردازند (رجبی، ۱۳۹۰: ۲ / ۱۹۹ و ۲۰۰). نهایتاً اعتراضات و ناراضی‌های گسترده منجر به انقلاب مشروطه گردید، اما علی‌رغم محدود اصلاحات سیاسی و اقتصادی، عملکرد برخی از مسئولین حکومتی و ملاکین باعث شد که از اوایل دهه ۱۲۹۰ش شرایط زندگی مردم روزبه‌روز سخت‌تر شود و در اواخر جنگ جهانی اول (۱۲۹۷-۱۲۹۶ش) قحطی ارزاق منجر به مرگ چندین هزار نفر گردید.

این پژوهش به دنبال آن است تا با روش توصیفی - تحلیلی و با تأکید بر اسناد به این سوالات پاسخ دهد که عملکرد ملاکین و مسئولین حکومتی چه نمودهایی در بحران ارزاق در سال‌های ۱۲۹۶-۱۲۹۷ش داشت؟ و این عملکرد چه پیامدهایی به دنبال داشت؟ شاید بتوان فرضیات این مقاله را چنین بیان کرد که برخی از ملاکین و مسئولین حکومتی که

غالباً از فعالان سیاسی هم بودند با انگیزه‌های فردی یا حزبی و یا داشتن مناسبات با قدرت‌های خارجی موجب احتکار، فروش ارزاق به بیگانگان، گرانی، تشدید قحطی و مرگ و میر در جامعه آن زمان شدند.

۲. پیشینه تحقیق

حسین آبادیان در کتاب *ایران از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند* برای اولین بار با تأکید بر روزنامه‌های آن عصر، در ضمن بیان علل مختلف بحران، عملکرد ملاکین و مسئولین حکومتی را یکی از این علت‌ها به شمار آورده است و توضیحات کلی در این خصوص داده است. محمدقلی مجد در کتاب *قحطی بزرگ* بر اساس اسناد وزارت امور خارجه آمریکا، نقش بریتانیا را در ایجاد بحران ارزاق و قحطی برجسته ساخته و بدون توجه به علل مختلف بحران و زمینه‌های پیش از آن، غالباً به بیان روایت‌گونه اسناد پرداخته است. محمدرضا پردلی نیز در مقاله‌ای ده صفحه‌ای با عنوان *بررسی علل قحطی ایران در خلال جنگ جهانی اول*، به صورت کلی و فقط در دو صفحه از این مقاله به بیان علل قحطی: الف) خشکسالی ب) کمبود امکانات و راه‌ها جهت انتقال ارزاق ج) حضور نیروهای خارجی پرداخته است. مسعود کوهستانی نژاد در مقاله *سال دمپختک و سهیلا* ترابی فارسانی نیز در مقاله *ایران در سال‌های جنگ جهانی اول* در ذیل علل بحران ارزاق، اشاره‌ای گذرا به نقش ملاکین و مسئولین حکومتی در بحران ارزاق کرده‌اند. بنابراین لازم دانسته شد در این جستار به‌طور مفصل عملکرد ملاکین و مسئولین حکومتی در بحران ارزاق عمومی (غله) و پیامدهای آن بررسی شود.

۳. مقدمه‌ای بر وضعیت ارزاق (غله) از شروع جنگ جهانی تا سال ۱۳۹۶ ش

گرچه از نخستین سال‌های انقلاب مشروطه تلاش‌هایی جهت بهبود شرایط معیشتی مردم صورت گرفت، اما اختلاس‌ها و نالایقی برخی از وزرا و متصدیان امور موجب وخیم‌تر شدن زندگی مردم خصوصاً اقشار ضعیف شد (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۷۶۷؛ مستوفی، ۱۳۸۶: ۱۳۴۸/۲). بنابراین وضعیت ارزاق به‌صورت روزمره و مقطعی اداره می‌شد. در چنین شرایطی از نخستین سال‌های جنگ جهانی اوضاع سیاسی کشور بسیار آشفته شد. سقوط دولت‌ها که متأثر از دخالت قدرت‌های خارجی و اختلاف میان فعالان سیاسی بود، وضعیت ارزاق را

وخیم کرد. آنچه این شرایط را دشوارتر می‌ساخت، خروج غله از مرزهای گسترده کشور بود. مدیر کل گمرکات در شعبان ۱۳۳۳ق / ۱۲۹۴ش به وزارت مالیه اعلام کرد، شیخ خزعل که رئیس کل گمرکات خوزستان است، به احکام منع صدور غله از مرکز، اهمیت نمی‌دهد و غله‌ای که قاچاقی به خرمشهر آورده می‌شود، به دستور شیخ به خارج از مرز حمل می‌گردد (ساکما، ۱۸۲۷۹/۲۴۰: ۱۰۵).

در همین ایام وضع نان پایتخت نیز چندان مناسب نبود. اعضای مجلس سوم شورای ملی که بیشتر جلساتشان را صرف بحث‌های سیاسی و اختلافات حزبی کرده بودند در ماه‌های پایانی سال ۱۳۳۳ق به بررسی وضعیت نان پرداختند؛ اما به نتیجه‌ای نرسیدند. در یکی از این جلسات میان محلاتی که معتقد بود وضع نان روزبه‌روز بدتر می‌شود، و سلیمان میرزا اسکندری که از حامیان دولت بود، جر و بحث شدیدی رخ داد (مشروح مذاکرات دوره سوم مجلس شورای ملی، جلسه ۷۴). با وجود این مشاجرات نه تنها کار اساسی جهت بهبود ارزاق صورت نگرفت بلکه اداره مالیه سیستان آنقدر جنس به بریتانیایی‌ها فروخت که گندم به خرواری ۲۰ و جو ۱۴ تومان رسید (ساکما، ۱۴۹۳/۲۴۰: ۲۹۷).

علی‌رغم به سختی افتادن مردم، تبعیضات متعددی از سوی مسئولین وزارت‌خانه‌ها در خصوص صدور یا منع صدور غلات صورت می‌گرفت. و مسئولیت این سوء مدیریت و دوگانگی در تصمیم‌گیری را کسی بر عهده نمی‌گرفت (ساکما، ۱۴۹۳/۲۴۰: ۲۳). در خراسان به علت احتکار، حمل غله به خارج از مرزها و عدم مواخذه توسط مسئولین (ساکما، ۱۴۹۳/۲۴۰: ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۱۸۸؛ ۱۸۷۰/۲۴۰: ۸) و در سایر نقاط کشور مانند تبریز، فارس نیز به علت گرانی گندم وضعیت روزبه‌روز بدتر می‌شد تا جایی که مردم در گوشه و کنار خیابان تلف می‌شدند (ساکما، ۱۸۶۵/۲۴۰: ۱، ۶ و ۷؛ ۳۶۱۸/۲۴۰: ۴۵ و ۴۶). در چنین شرایطی مسئولین اداره انبار غله دولتی در تهران واردات غله به انبار را در سال‌های ۱۲۹۲، ۱۲۹۳ و ۱۲۹۴ش چنین اعلام کردند:

سال ش	خروار	من	سیر
۱۲۹۲	۳۶۹۵۲	۹۴	۲۰
۱۲۹۳	۲۹۹۴۶	۲۶	۱۰
۱۲۹۴	۱۵۵۶۱	۱۰	-

آن‌ها هشدار دادند چنانچه در سال جاری (۱۲۹۵ ش) نتوانند بیش از مقدار سال گذشته غله تحویل انبار بدهند، محققاً کارگذاران دولت در آتیه راجع به امر نان خود را در مقابل پاره‌ای مشکلات و فشارها خواهند یافت که رفع آن‌ها خالی از اشکال نخواهد بود (ساکما، ۲۴۰/۷۷۷۸: ۵۵ و ۵۶). علی‌رغم چنین وضعیتی با اصرار ژنرال کنسولگری روس در جلسه‌ای (به تاریخ ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۵ / اواخر زمستان ۱۲۹۵) که آقایان مشارالسلطنه و نجدالسلطنه حضور داشتند اجازه صدور پنج هزار خروار غله از خراسان به روسیه صادر شد (ساکما، ۲۴۰/۱۴۹۳: ۵۰). در نتیجه شرایط معیشتی تا قبل از شروع سال ۱۲۹۶ ش رو به وخامت بود و کشور به صورت روزمره اداره می‌شد.

۴. عملکرد ملاکین و مسئولین حکومتی در بحران ارزاق عمومی (غله) ۱۲۹۶-۱۲۹۷ ش (۱۹۱۸-۱۹۱۷ م)

از ابتدای مجلس دوم مشروطه اقتدار طبقه ملاک افزایش یافت و در مجلس سوم (۱۳۳۳ق/ ۱۲۹۳ش) تعداد اعضای این طبقه به ۴۹ درصد رسید که تا آن زمان بی‌سابقه بود (شجیعی، ۱۳۴۴: ۱۸۲-۱۸۵). در این ایام بیشتر فعالان سیاسی از ملاکین و مسئولین حکومتی بودند که اختلافات شدیدی نیز با یکدیگر داشتند و با عملکرد متضادی موجب ایجاد بحران ارزاق گردیدند. در اواخر جنگ جهانی اول (۱۲۹۶ و ۱۲۹۷ش) که در نتیجه فقدان مصلحت عمومی، دولت‌ها یکی پس از دیگری سقوط می‌کردند، وضعیت معیشت و ارزاق (غله) مردم بسیار وخیم گردید. بنابراین عملکرد ملاکین و مسئولین حکومتی در موارد زیر نمود یافت:

۱.۴. احتکار

در پی اعتراضات گروه‌های مختلف و حضور نیروهای بیگانه قیمت ارزاق چندین برابر افزایش یافت و ملاکین و مسئولین که در پس سود بیشتر بودند احتکار را وسیله‌ای برای رسیدن به مقصود قرار دادند. عین‌السلطنه، برادرزاده ناصرالدین شاه که در آن ایام در الموت زندگی می‌کرد، در مورد قزوین می‌گوید: «انبارها را شکافتند اول از همه انبار شاهزاده سردار مفخم و ثقة‌الاسلام مباشرین سپهسالار را باز کردند. این‌ها در رودبار هم گندم خود را

نفر وختند معلوم می‌شود در شهر هم احتکار نموده بودند» (عین السلطنه، ۱۳۷۸: ۷/ ۵۱۱۱).

در تهران وضع بدتر از قزوین بود احمد شاه که به فکر فروش گندمش به قیمت بیشتر از آنچه فروش می‌رفت بود از شهر خارج شده و به فرح‌آباد رفته بود (خلعت‌بری، ۱۳۶۲: ۳۵۰). ارباب کیخسرو که در این ایام مأمور خرید گندم برای دولت بود پس از ملاقات با وزیر دربار و تشریح اوضاع حاکم با شاه دیدار کرد و وضعیت را شرح داد اما حرف‌هایش درباره خرید گندم از شاه در خرواری نود تومان و شرایط مصیبت‌بار مردم سلطان را تحت تأثیر قرار نداد و پاسخ داد انگلیسی‌ها گفته‌اند گندم را خرواری یکصد تومان می‌خرند (عین السلطنه، ۱۳۷۸: ۷/ ۵۳۰۵؛ شاهرخ، ۱۳۸۲: ۸۰).

احتکار غله تنها توسط شاه و وابستگان آن صورت نمی‌گرفت در سندی آمده است که عمده ملاکین پایتخت به چنین اقدامی مبادرت می‌کردند در این سند تعدادی از اسامی آن‌ها چنین آمده است: «ناحیه ۲ دولت شاهزاده عین‌الدوله، آقای سردار کل، آقای حاجی معین الدوله، آقای معاون السلطان، میرزا علی اکبر ارباب و ...» (ساکما، ۱۳۴۰/۷۷۷۸: ۱۴۶). در لیست فوق اسامی سی و دو نفر آورده شده که اگر نیمی از این سی و دو نفر احتکار می‌کردند بدون شک فاجعه‌ای در پایتخت رخ می‌داد. چنین وضعیتی در مناطق مرکزی و غربی کشور با شدت بیشتری رخ داد و عمل ملاکین آنقدر آشکار بود که کارگذار عراق در نامه‌ای به وزارت امور خارجه گفت نیازی به هزینه کردن و پیدا کردن انبارهای محتکرین نیست. «... ملاکین عمده حاج سهم‌الملک و بستگان ایشان و اولاد مرحوم حاجی آقا محسن نیز بهمین میزان است و چند نفر دیگر هم هستند که همه با اسم و رسم معین و معلومند و هر یک پنجهزار خروار تا هزار خروار و کمتر برداشت غله دارند ... محتکرین حقیقی همین ملاکین هستند» (استادوخ، ۱۳۳۷ق/۱۵/۶۵: ۱). در نواحی غربی کشور وضعیت ارزاق بهتر از مناطق مرکزی نبود. چنانچه داناها گزارش کرده که حاکم کِرد اقدامی برای جلوگیری از قحطی نکرده بود. وی از ملاکینی بود که همانند دیگر هم‌صنفان خود در کرمانشاه و همدان انبوهی غله را پنهان ساخته و منتظر روزی بود که نیروهای بریتانیایی با قیمت‌های تورمی انبوهی غله را بخرند و به این ترتیب گروهی مال اندوز و محتکر را پول‌دارتر کنند (داناها، ۱۳۹۷: ۸۰).

چنین ملاکینی در کردستان (در تاریخ ۱۸ آذر ۱۲۹۶) در یک رشته عملیات تلاش می‌کردند که جنس بیش از پیش گران شود آن‌ها گندم‌های خود را در انبارها احتکار و یا در میانه رعایای خود برای اینکه از تعرض مصون نمایند تقسیم می‌کردند که بموقع خرواری اقلأ صد و پنجاه یا دویست تومان بفروشدند (ساکما، ۲۴۰/۳۹۹: ۴۳، ۴۴، ۴۹ و ۵۰). بعضی از حکام و نایب‌الحکام ایالات که در این ایام از شرایط ناپایدار، بی‌ثبات و ناامن کشور خبر داشتند، خود از محتکرین بودند. در سندی به تاریخ ۲۶ محرم ۱۳۳۷ در این خصوص آمده که امیر معتمد نایب‌الحکومه عراق اقدامات خود را در موضوع احتکار و همدست شدن با جمعی از محتکرین و تشویق آن‌ها به این عمل تعقیب می‌نماید و در صورتی که مأمورین دولت خودشان در امر ارزاق عمومی اینطور مشکلات تولید می‌نمایند دیگر چه توقع و امیدآوری از سایرین می‌توان داشت (استادوخ، ۱۳۳۷ق/۱/۶۵: ۳).

بیشتر منابع متفق‌القولند که دو مانع عمده در تهیه جنس برای شهرها و خصوصاً تهران وجود داشت یکی ملاکین و دیگری مأمورین دولتی. ملاکین که هر کدام چندین هزار خروار جنس را احتکار می‌کردند و به محض اینکه می‌دیدند دولت شروع به خرید گندم نموده فوراً مردم را تحریک به شورش و بلوا می‌نمودند حکام نیز که اغلب خودشان از همان ملاکین بودند تلگراف به دولت می‌کردند که در این محل گندم برای اهالی نیست مردم شورش کرده‌اند و به این طریق خاطر اولیای دولت را متوحش می‌کردند (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۴۵).

۲.۴. اختلاس‌های مالی و مالیاتی و کارشکنی

اختلاس‌ها و کارشکنی‌ها به علت فقدان دولت مرکزی قدرتمند در اشکال مختلف رخ می‌داد که می‌توان بخشی از آن را ندادن مالیات‌های جنسی ملاکین و مسئولین حکومتی به دولت دانست. یکی از این ملاکین بزرگ در همدان که مالیات (جنسی یا نقدی) خود را به دولت نمی‌داد امیرافخم بود. دنسترویل (فرماند نیروهای انگلیسی در غرب ایران) در این خصوص می‌گوید: «علت واقعی کدورت بین امیر افخم و حکومت از اینجا شروع شده بود که حکومت بر حسب وظیفه خود مبالغ هنگفت بقایای مالیاتی امیر را مطالبه کرده بود» (دنسترویل، ۱۳۶۱: ۱۱۸).

فرار از زیر بار چنین مالیات‌هایی موجب اعتراض مردم هم می‌شد، چنانچه مردم تنکابن شرح مظالم و مصائب وارده به خود را از سوی سپه‌دار اعظم و امیر اسعد به احمد شاه چنین بیان کردند: «همان اصول محافظه‌کاری و ملاحظات و مناسبات خصوصی ... باز در این دوره حکم فرما و سرلوحه نظریات مصادر امور است ... سپهداری که در این مضیقه و تنگدستی دولت و ملت موافق قلمداد خزانه‌داری قریب یکصد و پنجاه هزار تومان نقد و هفت هزار خروار غله و چندین هزار خروار کاه و غیره از بابت بقایای مالیاتی به دولت بدهکار است دیناری نپردازد...» (عین السلطنه، ۱۳۷۸: ۷/ ۵۳۳۵ و ۵۳۳۶).

آنچه بیش از ندادن مالیات‌ها به دولت، موجب بحران ارزاق می‌شد، اختلاس‌های اُمّانی مالیه و سهل‌انگاری‌ها، کارشکنی‌ها، اجحافات مأمورین و مسئولین حکومت بر مردم به علت فقدان نظارت بر این مأمورین بود. عین السلطنه با اشاره به مالیه قزوین می‌گوید: «مالیه قزوین مثل مالیه همه جای ایران خیلی خیلی هرج و مرج است... نصرالله‌خان معاون تحصیل‌دار سرخرمن آمد تمام غله رودبار را گرفت و توی سر مردم زد که آرد کنید ... تمام مخارج خودش را هم مثل این مأمورین الموت از مردم گرفت... همه این کارها را که صورت داد رفت شهر و گفت یک سیر غله از دهات رودبار وصول نمی‌شود...» (عین السلطنه، ۱۳۷۸: ۷/ ۵۱۶۴ و ۵۱۶۵). به چنین کارشکنی‌هایی در اسناد به صراحت اشاره شده در یکی از آن‌ها که از اداره ارزاق عمومی به وزارت مالیه نوشته شده، آمده است: «آقای امیرحشمت حکمران سمنان و دامغان از روز تأسیس دایره ارزاق در محل همه روزه با دست‌های مختلف اسباب عدم پیشرفت کار را فراهم نموده... حالا علناً بنای ضدیت و توهین نسبت با اعضاء و نمایندگان این اداره را گذاشته است... و با این سوء رفتار و توهین از طرف حکومت محل نسبت بیکی از اجزاء این اداره وارد شده دیگر قدرت مأمورین ارزاق سمنان بکلی از میان رفته است...» (ساکما، ۳۴۰/۳۲۶۲: ۱۸ و ۱۹).

ظلم و اجحاف به مردم به بهانه تأمین گندم برای تهران یکی دیگر از نمودهای بحران ارزاق (غله) به شمار می‌رفت. یکی از این مناطق ایوان کیف بود، مردم این منطقه در تلگرافی به هیئت وزرا و وزارت داخله اعلام کردند که مقداری غله با خون دل تهیه کرده بودند که یکصد و پنجاه خروار را حکومت ورامین بالاجبار به تهران حمل نمود و به عرایض ما اعتنا

نکرد. «... مگر ما مسلمان و یا ایرانی نیستیم که باید مأمورین دولت ابداً رحمی در حق ما نکنند و حکومت مثل یک دشمن خانگی است از برای ما... زیرا که نان سرمایه‌ی زندگانی است بظلم امین مالیه و حکومت از ما قطع شده است...» (ساکما، ۲۴۰/۶۲۴۶: ۲۸۵). این در حالی بود که از یک سو در غرب کشور بیشتر از دیگر مناطق کارشکنی صورت می‌گرفت. چنانچه هزار و سیصد خروار گندمی که ارباب کیخسرو از بانک عراق از قرار خرواری سی تومان خریده بود تا به تهران بیاورد، توسط حکومت عراق مساعدت و همراهی نمی‌شد (کمره‌ای، ۱۳۸۲: ۱/۲۲۰).

از سوی دیگر مسعودالممالک مباشر املاک احمدشاه با ایجاد موانع، حمل جنس به تهران را مختل می‌کرد. وی «بعنوان حمل جنس قراء مال شاهی از آنچه شتر و وسایل نقلیه مأمورین مالیه تهیه می‌نمایند ممانعت نموده و نمی‌گذارند که جنس دولتی حمل شود» (ساکما، ۲۴۰/۶۲۴۶: ۲۸۸). به این مسائل باید سهل‌انگاری و بی‌اعتنایی مأمورین دولت نسبت به راپرت مخبرین، گرفتن رشوه مأموران خبازخانه، تقلبات انباردار عراق و دزدی در شعبات دمپخت‌پزی را اضافه کنیم که مشکلات را صد چندان می‌کرد. در یکی از اسناد در این خصوص آمده است: «... کار رشوه در اداره خبازخانه بطوری بالا گرفته که کارکنان آن اداره یک مبلغی از خبازهای سنگلج تعارف گرفته و حواله آن‌ها را صادر نموده‌اند...» (ساکما، ۲۴۰/۶۲۸۰: ۱۴، ۱۸، ۱۹ و ۷۵).

۳.۴. اختلافات سیاسی

دو گروه ملاکین و مسئولین حکومتی که عمده فعالان سیاسی در دهه ۱۲۹۰ ش بودند غالباً به دو دسته اعتدالی و دمکرات تقسیم می‌شدند. اعتدالیون بیشتر از گروه ملاکین محافظه‌کار دوره قاجار بودند و به دلیل داشتن مناسبات قدیمی با بریتانیا و روسیه در جنگ جهانی از این قدرت‌ها جانب‌داری می‌کردند (فرمانفرما، ۱۳۶۶: ۱/ ۱۵۸ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۴۹؛ دنسترویل، ۱۳۶۱: ۱۷۳). البته این بدین معنا نیست که اقشار دیگر و یا حتی مسئولین حکومتی در بین اعتدالیون حضور نداشتند. دموکرات‌ها نیز که طرفدار سیاست آلمان در ایران بودند، به دو دسته تشکیلی (موافق تشکیل حزب بودند) و ضد تشکیلی (تندروهای جدیدی که اعتقاد داشتند تا زمانی که دموکرات‌های قدیم که در آن ایام در خارج از کشور بودند، حضور پیدا نکنند نمی‌توان تشکیل حزب جدید داد) تقسیم می‌شدند.

در سال‌های آخر جنگ جهانی، اختلافات قدیم میان دموکرات‌ها و اعتدالیون به علت فقدان مجلس و تعویض و سقوط سریع دولت‌ها بیشتر شد. این اختلافات برخی مبنای اقتصادی و برخی دیگر مبنای سیاسی داشت (دولت‌آبادی، ۱۳۹۰: ۱۱۱؛ اتحادیه، ۱۳۶۱: ۸). دموکرات‌های ضدتشکیلی، مخفیانه گروهی تشکیل داده و در مخالفت با دولت، با کمیته مجازات که از عوامل ترور بودند، ارتباط داشتند (کمره‌ای، ۱۳۸۲: ۱ / ۴۵۹-۴۶۱ و ۷۹۱). اعضای کمیته مجازات که پیوسته مشغول ایجاد رعب و وحشت در تهران بودند پس از ترور میرزا اسماعیل خان، رئیس انبار غله دولتی، احمد محمودی معروف به کمال‌الوزاره رئیس اداره مالیات مستقیم تهران و مسئول اداره خبازخانه را تهدید کردند که اگر تا سه روز دیگر از این اداره و اعمال خود کناره‌جویی نکند طعمه تیر تفنگ خواهد شد (ساکما، ۱۳۴۰: ۷۴).

در تبریز شرایط بهتر از تهران نبود. در این شهر دموکرات‌ها دو دسته شده و عده‌ای که خود را سوسیال می‌نامیدند با شریف‌الدوله کارگزار تبریز به مخالفت برخاستند آن‌ها کمیابی نان را به گردن او انداخته و چنین وانمود می‌کردند که شریف‌الدوله می‌خواهد شهر را دچار گرسنگی گردانیده مردم را نسبت به دموکرات‌ها بشوراند (کسروی، ۱۳۹۲: ۶۸۷ و ۶۸۹). کسروی که در مجموع نسبت به سنت دیدگاه متعادلی ندارد درباره شدت یافتن اختلافات میان ملاکین و دموکرات‌ها که برخی از آن‌ها از مسئولین بودند، می‌گوید: کمیسیون آذوقه و دیگر کمیسیون‌ها «با زور دیموکرات‌ها گندم و جو از دیه‌داران می‌گرفتند... دیه‌داران که در میان آنان مجتهد و امام جمعه نیز بودند به امید آنکه گندم و جو را بچند برابر بهای همیشگی بفروشند از فروختن و دادن آن بکمیسیون خودداری می‌نمودند و تا می‌توانستند زیربار نمی‌رفتند...» (کسروی، ۱۳۹۲: ۶۸۹ و ۶۹۰). دموکرات‌ها که در مرام‌نامه خود به اصولی همچون الغای قدرت سیاسی مالکان در دهات، لغو پرداخت بهره مالکانه اضافی و وظایف تحمیلی اربابان به رعایا، تقسیم زمین‌های دولتی میان دهقانان، تصویب قانون علیه احتکار و ... پایبند بودند، با تندروی مرتباً اسباب زحمت و ضرر صاحبان ثروت را فراهم می‌نمودند (ملائی‌توانی، ۱۳۷۸: ۲۴). مجیرالملک، مباشر املاک فرمانفرما در تبریز، در نامه‌ای به فرزند فرمانفرما می‌گوید: «این همه مالیات و این همه اعانه را تمامی دارایی حضرت والا کفایت نخواهد کرد هر کس برای خوشامد یک عنوانی نمودند که این فرمانفرماها، این مجتهدها و این سپهدارها خیال ندارند فقرا و مساکین آسوده شوند باید

تمامی حاصل امساله خود را اعانه بدهند و الا ملت را باید حالی نمود که مالیات را فلان آقا نمی‌دهد» (فرمانفرما، ۱۳۶۶: ۱۲/۴۴۹).

سیاسی شدن بحران ارزاق (غله) توسط دموکرات‌ها و اختلاف آن‌ها با ملاکین و سیاستمداران نسل قدیم به جایی کشیده شد که منجر به تحریک مردم و کناره‌گیری شریف‌الدوله از کارگذاری، بیرون رفتن او از تبریز و حتی کشته شدن امام جمعه و پسر بیگناش توسط دموکرات‌ها گردید (کسروی، ۱۳۹۲: ۷۰۴). این درگیری‌ها در شیراز (پنجم رمضان ۱۳۳۶ ق) باعث ناامنی و بی‌حرمتی نسبت به علما شد و دموکرات‌ها به قوام‌الملک (از ملاکین شیراز) نامه نوشتند که چرا با ملت همراهی نمی‌کند (رئیس‌الاطباء، ۱۳۸۹: ۱/۱۶۸-۱۷۰). به دنبال چنین فضایی شعارهای عامه‌پسند تقسیم اراضی و مساوات‌طلبانه با نفوذ امواج انقلاب بلشویکی در شمال کشور طرفداران زیادی در بین مردم پیدا کرد و موجب ترس و عکس‌العمل ملاکین بزرگ گردید، عین‌السلطنه که یکی از این ملاکین بود می‌گوید: «ایرانی‌های ما می‌نویسند که انقلاب فرانسه مساوات را ایجاد کرد، انقلاب روسیه تقسیم اراضی ...» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۸: ۷/۵۴۰۶).

اختلافات سیاسی شرایط کشور را چنان آشفته کرد که قیامی مثل قیام جنگل از این تفکرات مصون نماند با آنکه قیام میرزا منبعث از اندیشه اسلامی بود اما عوام در قیام او بسیار تندروانه عمل کرده و املاک و ثوق‌الدوله و قوام‌السلطنه را مصادره کردند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۸: ۷/۴۹۳۷ و ۴۹۵۲). کار تندروی‌های دموکرات‌ها و خصومت با ملاکین به جایی رسید که آن‌ها ضمن اشاره به کافی بودن محصول املاک قزوین سپهسالار برای آذوقه تهران در ستون چرند و پرند روزنامه جنگل به طنز و طعنه نوشتند: «از تهران راپورت میدهند که اشخاص ذیل خیال دارند بر ضد محتکرین کنفرانسی تهیه نمایند حضرت اقدس کامران میرزا، آقای عین‌الدوله، شاهزاده نصرت‌الدوله، حضرت والا نیرالدوله، آقای حاج ناصرالسلطنه، سردار کل، سردار معظم خراسانی، یمین‌الملک، ... از اقرار اطلاعات واصله، آقایان فوق از حیث امر معاش سختی می‌گذرانند اگر از طرف دولت بایشان همراهی نشود احتمال دارد خود و بستگانشان از گرسنگی تلف گردند» (روزنامه جنگل، س ۱، ش ۱۲، ۱۷ ذی‌الحجه ۱۳۳۵ق: ۵؛ س ۱، ش ۱۸، ۱۶ صفر ۱۳۳۶ق: ۸). از

سوی دیگر آن‌ها در روزنامه خود دموکرات‌ها را مورد تمجید قرار می‌دادند (روزنامه جنگل، س ۱، ش ۹، ۱۶ ذی‌القعدة ۱۳۳۵ق: ۳). در چنین فضایی بود که اختلافات میان مسئولین حکومتی و ملاکین موجب آشفته‌تر شدن وضعیت معیشتی و بحران ارزاق می‌گردید؛ چرا که چنین قیام‌هایی مخالفین و موافقینی در میان این دو گروه داشت.

۴.۴. فروش ارزاق عمومی (غله) به روس‌ها و بریتانیایی‌ها

در اواخر جنگ جهانی (۱۲۹۶ و ۱۲۹۷) که سپاهیان بیگانه کشور را اشغال کرده بودند مسئولین حکومتی و ملاکین با انگیزه‌های منفعت‌طلبانه شخصی، حزبی و یا وابستگی سیاسی به بیگانگان در تلاش برای فراهم کردن احتیاجات اشغال‌گران بودند، فروش ارزاق به بیگانگان که پیش از جنگ جهانی شروع شده بود، در دو سال آخر جنگ بیشتر جنبه رسمی یافت. در سال ۱۲۹۶ش انگلیسی‌ها که تلاش می‌کردند بدون قوه قهریه، آذوقه بدست آورند، در نامه‌ای از شوکت‌الملک علم خواستند که زمینه خرید ارزاق (غله) را فراهم کند. وی در نامه‌ای به تاریخ ۵ شعبان ۱۳۳۵ به لیوتنان برنن، ویس کنسول بریتانیا اعلام کرد: «دوستدار ... تمام قراء را اطلاع خواهد داد که در موقع ورود و معامله افراد قشونی دولت فخمیه به قریه فقط باید یک نفر از ریش سفیدان یا کدخدایان طرف بوده و جنس را تهیه کرده ... و در هر نقطه منازعه یا مشاجره‌ای واقع شود اهالی آن محل به‌سختی مورد مواخذه خواهند شد» (سند ۴۹۷، به نقل از کتاب اسناد حضور دولت‌های بیگانه در شرق ایران، گردآوری کننده: محبوب فریمانی، ۱۳۸۲: ۵۲۲ - ۵۲۳).

از سوی دیگر در شمال غربی و غرب، روس‌ها که مناسبات حسنه‌ای با مسئولین حکومتی داشتند گندم زیادی خریداری می‌کردند، در سندی به تاریخ اردیبهشت ۱۲۹۶ از وزارت داخله به معاونت حکومت کردستان در این خصوص آمده است: «برای رفاه نظامیان روس در تسهیل امر آذوقه آن‌ها اینطور قرار شده است که کلیه جنس دیوانی که در کردستان و کرمانشاهان موجود است به نماینده مباشرت قشون تسلیم ... و چنانچه در نقاط مذکوره بقدر کفایت جنس نباشد مأمورین دولتی در پیدا کردن جنس متفرقه برای قشون اقدام ... تعلیمات لازمه بامناهی مالیه صادر شده لازم است که از طرف جنابعالی نیز اقدامات مجدانه در اجرای مقررات فوق بعمل آید» (ساکما، ۲۴۰/۲۹۳: ۸۳).

این وضعیت در ماه‌های بعد هم ادامه یافت؛ اما پس از وقوع انقلاب بلشویکی (در دهه نخست ماه نوامبر ۱۹۱۷) که روس‌ها شروع به ترک ایران کردند تعامل ملاکین و خصوصاً مسئولین حکومتی با انگلیسی‌ها بیش از پیش شد. یکی از این مسئولین فرمانفرما بود. شاهزاده (درسال ۱۳۳۶ ق/ ۱۲۹۶) کاروانسراهای اطراف شهر را به نام خود اجاره کرد تا توسط زال‌خان، نماینده خویش و با استفاده از نفوذ خود بر قوام‌الملک و سردار احتشام که محصولات املاک این دو نفر و خانواده و وابستگانشان نیمی از محصولات فارس را در بر می‌گرفت، غلات را خریداری و در اختیار بریتانیایی‌ها قرار دهد (استادوخ، ۱۳۳۷ ق/ ۱۴/۴۸: ۶۱؛ سفیری، ۱۳۶۴: ۱۷۰).

فروش ارزاق (غله) به انگلیسی‌ها همچنان ادامه یافت. در سندی به تاریخ ۲۵ خرداد ۱۲۹۷ در این خصوص آمده است: در ایران مأمورین دولت بخصوص حکام، مقام و منافع خود را در مساعدت با خارجی‌ها می‌دانند (ساکما، ۲۴۰/۷۰۲: ۳۴). و هیچ وقت خرید و فروش آذوقه (غله) و معاملات سلف را جلوگیری نمی‌کنند. فروش ارزاق (غله) به بریتانیا پس از توافق دولت دوم وثوق‌الدوله با این کشور که مجموعه‌ای از مسئولین حکومتی و ملاکین بزرگ با آن همراه بودند، بیش از پیش جنبه رسمی یافت. در سندی از وزارت مالیه به امور خارجه به تاریخ ۴ محرم ۱۳۳۷ ق/ آبان ۱۲۹۷ گزارش شده که تعلیمات لازم به اداره مالیه اصفهان صادر گردید که مقدار یکصد و هشتاد خروار غله به ژنرال کنسولگری اصفهان تحویل داده شود (استادوخ، ۱۳۳۷ ق/ ۱/۶۵: ۶). علی‌رغم چنین موضوعی بریتانیایی‌ها از مجاری غیر رسمی و خصوصاً به واسطه رابطه با مسئولین حکومتی ارزاق (غله) خریداری می‌کردند. در سندی در این خصوص گزارش شده که اقبال‌السلطنه ماکویی، حاکم ماکو در ۲۳ اردیبهشت ۱۲۹۸/ رجب ۱۳۳۷ قریب هفت هزار پوپ غله به انگلیسی‌ها فروخته و در این اواخر باز طالب غله شدند و اقبال‌السلطنه غله انبارهای دهات را به آن‌ها فروخته است و سایر خوانین ماکو نیز معامله وی و رواج فروش غله را دیده، آن‌ها هم به طمع افتاده مانند اقبال‌السلطنه عمل کردند (استادوخ، ۱۳۳۷ ق/ ۳/۶۵: ۱۷). از دیگر ملاکینی که غله برای بریتانیایی‌ها فراهم می‌کرد، جهانشاه افشار، رئیس قبیله افشار، بود. وی «در روزهای بسیار سخت و تیره قحطی، کمیساریای بریتانیایی را بدون گندم گذاشت و با آن‌ها بسیار مناسب حساب کرد» (دانا، ۱۳۹۷: ۱۲۰). با توجه به چنین مناسباتی میان انگلستان و مسئولین حکومتی بود که فروش ارزاق (غله) به آن‌ها تا اوایل سال ۱۲۹۸ ش ادامه یافت.

۵. پیامدهای عملکرد ملاکین و مسئولین حکومتی

عملکرد ملاکین و مسئولین حکومتی آنچنان بر اوضاع اجتماعی و اقتصادی مردم تاثیر گذاشت که زندگی شهری و روستایی با تورم قیمت‌ها، گرانی و قحطی مواجه گردید. به دنبال آن مردم برای بدست آوردن قوت لایموت و حفظ حیات به سختی افتاده و با تضعیف قدرت اقتصادی دولت عده کثیری جان خود را از دست دادند (استادوخ، ۱۳۳۷ق/۱۵/۶۵: ۱). با کاهش جمعیت، زندگی روستایی و شهری دچار رکود شدید گردید و مردم اعتماد خود به حکومت را از دست دادند. تبعات عملکرد گفته شده را می‌توان در موارد زیر شرح داد:

۱.۵. گرانی شدید و گسترش فقر عمومی و قحطی

اولین و ابتدایی‌ترین پیامد عملکرد ملاکین و مسئولین حکومتی در بحران، گرانی و قحطی ارزاق (غله) بود. بسیاری از آنان با احتکار و گران‌فروشی بحران را دو چندان کردند، عمادالسلطنه، برادر عین‌السلطنه که در سال ۱۳۳۶ق/ ۷ - ۱۲۹۶ش مسئول فروش غله برادرش در تهران بود در نامه‌ای به او می‌گوید: «... اما کسانی که غله دارند دیگر گله نباید داشته باشند زیرا قیمت از این بالاتر نمی‌شود و آنچه نوشته بودید یقین است اصلاح می‌شود یعنی به قیمت اعلی خواهند خرید و برای سرکار بد نیست...» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۸: ۷/ ۴۹۷۱).

در همین خصوص ژنرال دنسترویل (فرمانده نظامیان بریتانیایی در غرب کشور) که از عوامل اصلی ایجاد بحران بود با اشاره به اینکه گندم به اندازه احتیاج و مصرف مردم موجود بود می‌گوید: «مالکین و انبارداران حاضر نمی‌شدند جنس موجودی انبارهای خودشان را وارد میدان کنند و منتظر بودند قیمت جنس بالاتر برود» (دنسترویل، ۱۳۶۱: ۱۳۸). داناهاو خبرنگاری که از همراهان دنسترویل بود، در این خصوص بیان می‌کند: «در قصرشیرین اندکی توقف کردیم و بلافاصله دورمان را انبوه گرسنگان پر کردند که غذا می‌خواستند. زن بیچاره‌ای که بچه‌ای در بغل داشت به ما التماس می‌کرد که بچه‌اش را نجات بدهیم» (داناهاو، ۱۳۹۷: ۷۱). شرایط معیشتی مردم آنچنان سخت شده بود که بیشتر ملاکین و مسئولین حکومتی در خاطراتشان به ندانم‌کاری وزراء، شاه و گرسنگی و قحطی شدید اشاره

کرده‌اند (خلعت‌بری، ۱۳۶۲: ۳۵۲). گرانی و فحطی شدید در چنین شرایطی منجر به کاهش قدرت اقتصادی مردم و فروش محدود اشیاء و اجناس با ارزش آنان می‌شد در سندی به تاریخ شهریور ۱۲۹۷ش در این خصوص آمده است: «سنه ماضیه اهالی دهات بفروش گوسفند خانه و غیره شهری‌ها بفروش اساسیه و اسباب خانه از هر قبیل و هر چه بود آن‌هائی که داشتند خود را بموقع خرمن هذہ السنه رسانیدند و آن‌هائی که نداشتند تمام مردند ولی امسال نه برای شهری و نه برای دهاتی هیچ چیز باقی نمانده دست ملاکین و محکترین بی‌انصاف قوی است اگر فکری باحوال این مردم بدبخت نفرمائید قطعاً احدی باقی نمی‌ماند خبر دارم محرمانه از دهات گندم بهمدان و غیر حمل می‌نمایند...» (استادوخ، ۱۳۳۶ق/۱۴/۶۵: ۱۰۹).

اخوت که در این ایام در اصفهان به شغل طبابت مشغول بود در خصوص فقیرتر شدن مردم به علت گرانی و فروش لوازم خانه‌شان جهت تأمین مایحتاجشان می‌گوید: «خلاصه هر چه را بشود خورد کم‌یاب و گران‌بهاست... روزهای دوشنبه و چهارشنبه که روز بازار میدان کهنه است اگر شخص برود حیرت می‌کند چرا که جمعیت زیادی از زن و مرد از فرش و لحاف و دوشک و میز و صندوق و مسینه‌آلات و انگشتر حتی شیشه و قوطی و چیزهای ناقابل... از شدت پریشانی می‌آورند و به قیمت‌های خیلی نازل می‌فروشند...» (اخوت، ۱۳۸۶: ۲۵۵).

در نیمه شمالی کشور وضع بهتر از اصفهان نبود. در اسناد به‌وفور از فقر عمومی که نتیجه کم‌کاری و منفعت‌طلبی مأمورین حکومتی بود اشاره شده است در یکی از اسناد آمده که در ساوه و بلوکات اطرافش مقادیر زیادی گندم و جو و انجیر و غیره توسط مأمورین حکومتی و ملاکین از مردم فقیر به قیمت خیلی نازلی سلف‌خری شده و این عمل که نتیجه فقر عمومی مردم است باعث فقیرتر شدن آن‌ها و در نتیجه مرگ تعداد زیادی خواهد شد (ساکما، ۲۴۰/۷۰۲: ۲۵-۲۷).

۲.۵. نارضایتی‌های مردمی و کاهش اعتماد به مسئولین حکومتی

نارضایتی‌ها و اعتراضات جمعی مردم شهر و روستا از دیگر نتایج عملکرد ملاکین و مسئولین حکومتی در بحران به شمار می‌رود. انتقال گندم از ایالت‌های شمالی و مناطق غربی

به تهران موجب اعتراض مردم و ازدحام در ادارات، خصوصاً ادارهٔ مالیه می‌گردید چنین اعتراضاتی ناشی از فقر، گرسنگی، نایابی ارزاق (غله) و بی‌اعتمادی به مسئولین حکومتی بود. در یکی از اسناد (به تاریخ محرم ۱۳۳۶ در قزوین) آمده است: «اهالی شهر بادارهٔ حکومتی آمده حکومت و سایر رؤسای ادارات را حاضر پس از تزییق زیاد از رئیس مالیه سندی گرفته و قرار گذاشته‌اند که جنس بخارج حمل نشود چون بعد از ورود فدوی چند نفری ... با تحریکاتی اهالی را بهیجان آورده در کوچه و بازار متینگ‌ها داده و دیروز بازار را بسته بمسجد جمع و شخص حکمران را هم بمسجد برده در باب عدم حمل جنس بخارج از مشارالیه احکام بنایب الحکومه‌های محل گرفته ...» (ساکما، ۱۷/۲۴۰ و ۱۰۶).

در حالی که در قزوین چنین شرایطی حکم‌فرما بود در کرمانشاه نیز (۶ ذی‌القعدة ۱۳۳۵ ق) فروش غلهٔ دیوانی توسط کارکنان ادارهٔ مالیه به روس‌ها باعث شد دسته‌جاتی در شهر به‌واسطهٔ سختی و کمی نان معترض شده به کارگذاری هجوم آوردند (ساکما، ۲۹۳/۲۴۰: ۷۸ و ۸۲). اخوت راجع به این شرایط در اصفهان می‌گوید: «یک عده از سادات و زن‌ها جمع شده در بازارها ریخته دکان را بسته‌اند حتی دکان نانواها را هم بسته‌اند و جمعیت زیادی درب ارک حکومتی رفته ... این دو سه روزه باز عجب قیامتی طلوع نموده امر نان مجدداً به منتهی درجهٔ سختی رسیده بنده که قادر به گرفتن نان نبوده‌ام از بس جمعیت بود ...» (اخوت، ۱۳۸۶: ۲۲۸ و ۲۶۰).

در این شرایط مردم نسبت به مسئولین حکومتی و گروه‌های سیاسی خصوصاً دموکرات‌ها دلسرد شدند (کشاورز، ۱۳۹۱: ۱۸۹). به‌دنبال چنین بی‌اعتمادی مردم تحت تأثیر اقدامات ظاهراً انسان‌دوستانهٔ بریتانیا قرار گرفتند؛ چرا که ژنرال دنسترویل به اجتماعات فقیر و قحطی‌زده در ازای منظم کرن خیابان‌ها و تسطیح اراضی مقداری پول یا نان می‌داد (داناهاو، ۱۳۹۷: ۱۰۵ و ۱۰۶). در تهران وضعیت نان به‌گونه‌ای بود که زن‌ها به سفارت بریتانیا رفته و موجب آشوب در بازار و بسته شدن آن شدند (کمره‌ای، ۱۳۸۲: ۱/۵۸).

چند ماه بعد، در پی فقر و گرسنگی شدید بود که مردم در بی‌اعتمادی و ناامیدی از بهبود شرایط معیشتی (در نیمه‌های رجب ۱۳۳۶) در تهران به سفارت انگلستان روی آوردند و این سفارت «معاش متجاوز از سه هزار نفر فقرا و تقریباً سه هزار نفر اجزاء سفارت و تلگرافخانه

و رعایای قلهدک و اهالی ایران» (استادوخ، ۱۳۳۶ق/۹/۳: ۸) را تأمین می‌کرد؛ این در حالی است که خصوصاً مردمی که در مناطق دور از پایتخت بودند از عمل حکام خود به مرکز اعتراض می‌کردند اما به دلیل حمایت دولت بریتانیا دولت مرکزی نمی‌توانست حاکم را بر کنار کند در سندی آمده است که جمعی از علما و سادات قاینات و سیستان در خصوص ظلم و ستم شوکت‌الملک علم به وزارت خارجه نامه‌ای نوشته و متذکر شده‌اند که جرئت و اطمینان علم به این دلیل است که مأمورین دولت انگلیس از وی حمایت می‌کنند و گندم و جو و کاه به زور از رعیت می‌گیرد و با مردم به نصف قیمت یا ثلث حساب می‌کند. دولت بدون تغییر حکومت نمی‌تواند رفع ظلم او از مردم کند و آن هم که به لحاظ میل و حمایت مأمورین دولت انگلستان نمی‌کند (استادوخ، ۱۳۳۷ق/۸/۴۷: ۲).

ستم مقامات محلی و حکام در گرفتن مالیات در بیجار آنچنان شرایط را بر زارعین سخت کرد که مردم از دادن غله سر باز زدند و حاکم و همراهانش را تهدید به قتل کردند (داناو، ۱۳۹۷: ۱۸۶). در این شرایط دشوار مردم برای دادخواهی به سفارت بریتانیا هجوم می‌آوردند.

۳.۵. تضعیف قدرت مالی و اجرایی دولت و افزایش مرگومیر

از آنجا که بخش زیادی از درآمد دولت از غلات و یا پول حاصل از آن بود، اختلاس‌های مالی و مالیاتی چنان قدرت مالی دولت را تضعیف کرد که در بسیاری از مناطق دولت قادر به تأمین نیازهای قحطی‌زدگان و فقرا نبود در سندی به تاریخ شهریور ۱۲۹۶ از خوار به تهران در این خصوص چنین تلگراف شده است: «... مستدعی آنکه یا چاکر را احضار فرمائید که آقای امین مالیه بمقاصد اصلی خود نایل شود یا اینکه دستوری مرحمت شود که این غلام تکلیف خود را بداند برای عرایض صادقانه خود حاضر حضوراً مدلل و خیانت‌های او را ثابت که در مدتی قلیل مأموریت چقدر بدولت زیان وارد آورده... و دیگر جنس فعلاً موجود نیست» (ساکما، ۲۴۰/۶۲۶۴: ۲۸۷).

در همین راستا عین‌السلطنه با اشاره به اختلاس‌های امین مالیه قزوین و فرار او به تهران یادآوری می‌کند که شانزده هزار خروار از چهل و هشت هزار خروار غله مال‌الاجاره خالصه‌جات تهران در سال ۱۲۹۶ به علت سرقت یا سهل‌انگاری از بین رفته که معادل

عملکرد کل گمرکات در همین سال است (عین السلطنه، ۱۳۷۸: ۷/ ۵۲۸۱، ۵۲۸۲ و ۵۴۹۲).

آنچه بر شدت بحران مالی و تضعیف قدرت اجرایی دولت می‌افزود اختلافات میان مسئولین بود که موجب هرج و مرج و تعویض سریع کابینه دولت می‌گردید. یکی از افرادی که با جوسازی برخی از تجار و بازاریان، به بهانه اصلاح مسئله کمبود نان و ارزاق (غله)، به ریاست دولت (۶ صفر ۱۳۳۶) رسید، عبدالمجید میرزا عین‌الدوله بود. وی که به امر نان همچون دخل پرسودی نگاه می‌کرد، نهایتاً در اثر اختلاف با عبدالله مستوفی که ریاست ارزاق تهران را بر عهده داشت، در سوم ربیع‌الثانی ۱۳۳۶ / ۲۶ دی ۱۲۹۶ از کار بر کنار شد (مستوفی، ۱۳۸۶: ۲ / ۱۴۹۰ و ۱۴۹۶). در همین خصوص کمره‌ای با اشاره به اختلافات میان ملاکین و مسئولین حکومتی (در تاریخ ششم رمضان ۱۳۳۶ ق) در ایام ریاست الوزرای صمصام‌الدوله می‌گوید: «در ایوان گنبد بزرگ مسجد شاه فرش قالی پهن کرده بودند پرسیدم چه خبر است؟ گفتند اعتدالی‌ها که بنکدار و سایرین باشند اجتماعی کرده یک کابینه فعال که در عمل ارزاق کاری بکند و تأمین مردم را بدهد و روحش خواستن و وثوق‌الدوله است» (کمره‌ای، ۱۳۸۲: ۱ / ۲۶۵ و ۲۶۶).

این اختلافات در پایتخت که کانون بحران بود شدیدتر بود. در اواخر رمضان عده‌ای به حضرت عبدالعظیم حسنی متحصن شده و بیان‌نامه آتشی‌نی از طرف حزب دموکرات در مخالفت با ناامنی‌های سیاسی و اقتصادی که حدود دو سال از شروع آن می‌گذشت، در اوراقی منتشر کردند (عین السلطنه، ۱۳۷۸: ۷ / ۵۸۱۳). نهایتاً چنین اختلافاتی موجب سقوط دولت صمصام‌الدوله و تشکیل دولت دوم وثوق‌الدوله گردید، اما تضعیف قدرت مالی و اجرایی کار را به جایی رساند که دولت توانایی پرداخت حقوق کارمندان ادارات و دفن فقرا و ایتامی که در اثر گرسنگی جان داده بودند، نداشت (ساکما، ۲۴۰/۳۴۳۰: ۴۷؛ ۲۴۰/۱۵۵۳۱: ۹). در قم وضعیت مواد غذایی آسف‌بار گزارش شده بود و گفته می‌شد که طی یک هفته پنجاه نفر در اثر گرسنگی و سرما جان باختند و دولت توانایی کمک و دفن فقرا را نداشت و برخی از مردم برای زنده ماندن به مردارخواری روی آوردند (مجد، ۱۳۸۷: ۴۴).

در نواحی غربی وضع بدتر بود. دانه‌ها در این خصوص می‌گوید: «اجساد زن‌ها و مردهای تحلیل رفته و نحیف روی زمین تلنبار شده بود و لای انگشت‌هایشان هنوز علف‌هایی که از

کنار جاده کنده بودند یا ریشه گیاهانی که از مزارع خشک و سوخته چیده بودند تا با آنها گرسنگی‌شان را اندکی فرو بنشانند باقی بود. انسان‌هایی بلا دیده که با زجر از گرسنگی جان داده بودند» (دانا، ۱۳۹۷: ۷۰ و ۷۱).

در همدان نیز اداره مالیه از دفن اموات فقرا خودداری نموده و تقریباً یکصد جنازه در غسال‌خانه‌ها و معابر جمع شده بود (ساکما، ۱۳۴۰/۵۷۵۲: ۱۲ و ۵۷). منابع در مورد گستره قحطی و تعداد اموات اختلاف نظر دارند، اسناد گویای این مطلب است که بحران ارزاق بیشتر در مناطق غربی، مرکزی و نیمه شمالی کشور حکمفرما بود. در خصوص تعداد اموات در سند دیگری از حکومت کاشان به وزارت داخله آمده است: «وضع آذوقه بعلت نایابی اهالی را دچار فشار نموده تلفات رو به ازدیاد و اموات در کوچه افتاده تلفات بیست روزه اخیر سال ثیلان ثیل فقط از طبقه فقراء بی‌بضاعت بالغ بر ششصد نفر بوده گندم یکصد و سی تومان...» (ساکما، ۱۳۴۰/۵۷۵۲: ۳۲).

در چنین وضعی بود که کمره‌ای با اشاره به مرگ و میر افراد در کوچه پس کوچه‌های تهران می‌گوید: «مفتش نانواخانه اظهار نمود دیروز در دولاب رفته دیدم عده از خود دولابی‌ها مرده و به حال قرب موت و همه روزه چند نفر آنها به این قسم تلف می‌شوند روزی ده من نان دولابی‌ها را وثوق‌الدوله به‌جهت خانه خودش و بیست من برای عملجات سلیمانیه که خریده و بنائی می‌کند و ده من به‌جهت عمال و بستگانش حاج کدخدای دولاب می‌دهد» (کمره‌ای، ۱۳۸۲: ۱/۷۷ و ۷۸).

در مناطق غربی کشور مرگ و میر کمتر از تهران نبود در سندی از کارگزاری عراق در تاریخ صفر ۱۳۳۷ به وزارت امور خارجه آمده است: «در سنه ماضیه همین آقایان ملاکین همینقدر که دیدند مطلق‌العنان هستند و (حکومت با آنها مساعد است). گندم خروار هفت هشت تومان را با اینکه زمینه پر و کسر نداشتند به یکصد و پنجاه تومان رسانیده برعایای بیچاره که سال‌ها سبب حیات و آقائی آنها بودند خیری نداده از گرسنگی بشهر ریخته قریب بیست هزار نفر گرسنه مردند و آقایان هر یک دهات صد هزار تومانی خریدند امسال فوق‌العاده غله فراوان و سبب گرانی همین آقایان بخیالات پارسال هستند...» (استادوخ، ۱۳۳۷ق/۱۵/۶۵: ۱). گر چه در مورد تعداد تلفات سال‌های ۱۲۹۶ و ۱۲۹۷ آمار دقیقی وجود ندارد می‌توان با توجه به کتب موجود به جدول ذیل توجه کرد:

جدول آمار تلفات قحطی ۱۲۹۷ - ۱۲۹۶ ش / ۱۳۳۷ - ۱۳۳۶ ق به روایت کتب تاریخی

سال قمری	تلفات	ارجاعات
۱۳۳۵ ۱۳۳۶ ۱۳۳۶	۱۸۶ هزار نفر ۴۸ هزار نفر (تهران) کل ایران یک میلیون	(عین السلطنه، ۱۳۷۸: ۷/ ۱۹۵، ۵۳۱۸ و ۵۳۷۲)
۱۳۳۶	روزانه ۶۰۰ نفر در تهران	(شاهرخ، ۱۳۸۲: ۷۹)
۱۳۳۶	بیشتر از ۹۰ هزار نفر در تهران	(رضوی، ۱۳۷۸: ۵۳۱ و ۵۳۲)
۱۳۳۶	۳۰ هزار نفر در تهران	(عمیدی نوری، ۱۳۸۱: ۳۸)
۱۳۳۶	روزانه ۳۰۰ نفر در تهران	(خلعت ببری، ۱۳۶۲: ۳۵۲)
۱۳۳۶	در کردستان و بعضی محلات کرمانشاه نصف مردم تلف شدن	(فرمانفرما، ۱۳۶۶: ۲/ ۵۷۷ و ۵۷۸)
۱۳۳۶-۳۷	روزانه ۲۰۰ نفر در همدان	(داناوه، ۱۳۹۷: ۱۰۲)

۶. نتیجه

گرچه از ابتدای سلسله قاجاریه تا سال های انقلاب مشروطه به صورت متناوب جامعه ایران با قحطی و بحران ارزاق مواجه بود، با اتمام دوره دوم مجلس شورای ملی و از ابتدای دهه ۱۲۹۰ ش / ۱۹۱۱ م اختلافات سیاسی میان مسئولین حکومتی و ملاکین و تداوم شرایط نیمه استعماری اوضاع زندگی مردم را آشفته کرد و با آغاز جنگ جهانی اول دولت مرکزی آنقدر تضعیف شد که در نتیجه چنین وضعی در اواخر جنگ جهانی یعنی سال های ۱۲۹۶ و ۱۲۹۷ ش قیمت ارزاق و خصوصاً غله چندین برابر شد، در این شرایط نظارت دولت بر مسئولین حکومتی و ملاکین به حداقل رسیده این طبقات برای سود بیشتر شروع به احتکار و انبار کردن ارزاق (غله) و مایحتاج مردم کردند تا گندمی که خرواری هفت، هشت تومان بود به یکصد و پنجاه تومان بفروشند.

اختلاس ها و کارشکنی های مالی و مالیاتی یکی دیگر از علل بحران بود که از مسئولین رده بالای کشور شروع شده تا امنای مالیه و مسئولین شعب دمپخت پزی ادامه می یافت. این

عمل علاوه بر قحطی موجب تضعیف اقتصادی دولت هم می‌شد، چرا که عمده مالیات دولت گندم بود که به‌صورت جنسی و نقدی وصول می‌گردید.

از سوی دیگر اختلافات سیاسی و حزبی با گسترش امواج انقلاب بلشویکی روسیه در شمال ایران که مبلغ شعارهای مساوات گرایانه و ضد مالکیت خصوصی بود دو چندان شد و بحران ارزاق (غله) را بیش از پیش پیچیده کرد. در این میان فروش ارزاق توسط طبقات گفته شده به نیروهای بریتانیایی و روس آنچنان بر شدت بحران افزود که در طول دوره قاجاریه بی‌سابقه بود قحطی و بحران ارزاق کم و بیش تا چند ماه بعد از تشکیل دولت دوم وثوق‌الدوله در شوال ۱۳۳۶/مراد ۱۲۹۷ که مسئولین و ملاکین بزرگ به توافقی با بریتانیا رسیدند، ادامه یافت.

عملکرد طبقات فوق در طول سال ۱۲۹۶ تا نیمه دوم سال ۱۲۹۷ موجب گرانی، فقر عمومی و قحطی گردید به‌گونه‌ای که مردم در شهر و روستا برای تهیه قوت لایموت خود مجبور به فروش اسباب و اثاثیه منزل با قیمت بسیار اندکی شدند علاوه بر آن گرانی و قحطی منجر به افزایش اعتراضات اقشار مختلف خصوصاً زن‌ها و کارمندان ادارات گردید شرایط آنچنان اسفناک پیش رفت که مردم نسبت به مسئولین حکومتی اعم از دموکراتی و اعتدالی بی‌اعتماد شده برای خوراک خود به سفارت بریتانیا روی آوردند، نهایت اینکه چنین عملکردی موجب کاهش قدرت اقتصادی-سیاسی دولت و افزایش مرگ و میر مردم خصوصاً در نیمه غربی و شمالی کشور گردید در چنین شرایطی دولت توانایی دفن امواتی که جسدشان در معابر افتاده بود نداشت.

منابع**سند**

- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، (استادوخ):

۱۳۳۶ق/۹/۳.

۱۳۳۶ق/۱۴/۴۸.

۱۳۳۶ق/۱/۶۵.

۱۳۳۶ق/۱۴/۶۵.

۱۳۳۷ق/۸/۴۷.

۱۳۳۷ق/۳/۶۵.

۱۳۳۷ق/۱۵/۶۵.

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، (ساکما):

۲۴۰/۲۹۳.

۲۴۰/۳۹۹.

۲۴۰/۴۱۹.

۲۴۰/۷۰۲.

۲۴۰/۱۴۹۳.

۲۴۰/۱۸۶۵.

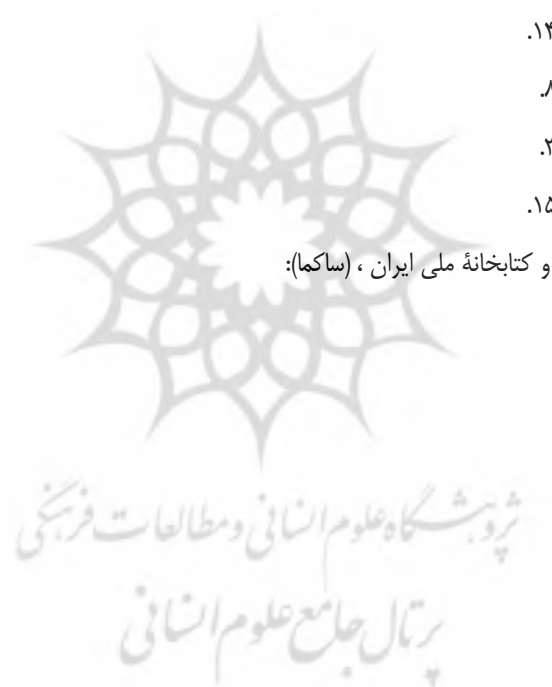
۲۴۰/۱۸۷۰.

۲۴۰/۳۲۶۲.

۲۴۰/۳۴۳۰.

۲۴۰/۳۶۱۸.

۲۴۰/۵۷۵۲.



.۲۴۰/۶۲۴۶

.۲۴۰/۶۲۸۰

.۲۴۰/۷۷۷۸

.۲۴۰/۱۵۵۳۱

.۲۴۰/۱۸۲۷۹

.۲۴۰/۲۲۵۳۸

- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی

مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره سوم، جلسه ۷۴.

کتاب

- اتحادیه (نظام‌مافی)، منصوره، (۱۳۶۱)، *مرام‌نامه‌ها و نظام‌نامه‌های احزاب سیاسی ایران در دوره دوم مجلس شورای ملی*، چ ۱، تهران، نشر تاریخ ایران.
- اخوت، حاج‌میرزا عبدالجواد، (۱۳۸۶)، *از طبابت تا تجارت: خاطرات یک تاجر اصفهانی*، به کوشش مهدی نفیسی، چ ۱، تهران، نشر تاریخ ایران.
- *اسناد حضور دولت‌های بیگانه در شرق ایران*، (۱۳۸۲)، گردآوری کننده: الهه محبوب فریمانی، چ ۱، مشهد، آستان قدس رضوی.
- خلعت‌بری، محمدولی خان، (۱۳۶۲)، *یادداشت‌های سیپهسالار تنکابنی*، گردآوری امیرعبدالصمد خلعت‌بری، به اهتمام محمود تفضلی، چ ۱، تهران، نوین.
- داناوو، مارتین هنری، (۱۳۹۷)، *مأموریت به ایران (ایران در جنگ جهانی اول)*، ترجمه شهلا طهماسبی، چ ۱، تهران، ققنوس.
- دنسترویل، ال. سی، (۱۳۶۱)، *خاطرات ژنرال دنسترویل سرکوبگر جنگل*، ترجمه حسین انصاری، با مقدمه علی دهباشی، تهران، فرزانه.
- دولت‌آبادی، سیدعلی محمد، (۱۳۹۰)، *خاطرات و ملاحظات*، به کوشش ایرج افشار، چ ۱، تهران، سخن.

- دولت‌آبادی، یحیی، (۱۳۸۷)، *حیات یحیی*، مصحح و مقدمه‌نویس مجتبی برزآبادی فراهانی، ج ۳، چ ۱، تهران، فردوسی.
- رجبی (دوانی)، محمدحسن، (۱۳۹۰)، *مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه دوره قاجار*، ج ۲، چ ۱، تهران، نی.
- رضوی، سیدمحمد، (۱۳۷۸)، *خاطرات نواب وکیل*، به کوشش اکبر قلمسیاه، چ ۱، یزد، گیتا.
- رئیس‌الطباء، میرزااعلاءالدین حسین، (۱۳۸۹)، *دوره‌الانوار حسنی*، به تصحیح علی‌اکبر صفی‌پور و پرتو پروین، ج ۱ (دوره دوجلدی)، شیراز، تخت‌جمشید.
- سفیری، فلوریدا، (۱۳۶۴)، *پلیس جنوب ایران (اس پی آر)*، ترجمه منصوره اتحادیه (نظام‌مافی) و منصوره جعفری فشارکی (رفیعی)، تهران، نشر تاریخ ایران.
- شاهرخ، ارباب کیخسرو، (۱۳۸۲)، *خاطرات ارباب کیخسرو شاهرخ*، ترجمه غلامحسین میرزاصالح، به کوشش شاهرخ شاهرخ و راشناراتیر، چ ۱، تهران، مازیار.
- شجیعی، زهرا، (۱۳۴۴)، *نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست‌ویک دوره قانونگذاری*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- شریف کاشانی، محمدمهدی، (۱۳۶۲)، *واقعات اتفاقیه در روزگار*، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام‌مافی) و سیروس سعدوندیان، چ ۱، تهران، نشر تاریخ ایران.
- عمیدی‌نوری، ابوالحسن، (۱۳۸۱)، *یادداشت‌های یک روزنامه‌نگار (تحولات نیم قرن تاریخ معاصر ایران)*، به کوشش مختار حدیدی و جلال فرهمند، چ ۱، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- عین‌السلطنه، قهرمان‌میرزا، (۱۳۷۶)، *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، ج ۱ و ۲، چ ۱، تهران، اساطیر.
- _____، (۱۳۷۸)، *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، ج ۷، چ ۱، تهران، اساطیر.
- فرمانفرما، عبدالحسین‌میرزا، (۱۳۶۶)، *گزیده‌ای از مجموعه اسناد عبدالحسین‌میرزا فرمانفرما (۱۳۴۰-۱۳۳۵ق)*، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام‌مافی) و سیروس سعدوندیان، ج ۲، چ ۱، تهران، نشر تاریخ ایران.

- فریزر، جیمز بیلی، (۱۳۶۴)، *سفرنامه فریزر (معروف به سفر زمستانی)*، ترجمه منوچهر امیری، چ ۱، تهران، توس.
- قائم‌مقامی، جهانگیر، (۱۳۵۷)، *نامه‌های پراکنده قائم‌مقام فراهانی (بخش یکم نامه‌های مربوط به جنگ‌های ایران و روسیه)*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- کسروی، احمد، (۱۳۹۲)، *تاریخ هیجده‌ساله آذربایجان بازمانده تاریخ مشروطه ایران*، چ ۱۵، تهران، امیرکبیر.
- کشاورز، فتح‌الله، (۱۳۹۱)، *اسناد محرمانه و گزارش‌های نهضت جنگل و اتحاد اسلام*، چ ۲، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- کمرهای، سیدمحمد، (۱۳۸۲)، *روزنامه خاطرات*، به کوشش محمدجواد مرادی‌نیا، ج ۱ و ۲، چ ۱، تهران، شیرازه.
- مجد، محمدقلی، (۱۳۸۷)، *قحطی بزرگ*، ترجمه محمد کریمی، چ ۱، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- مستوفی، عبدالله، (۱۳۸۶)، *شرح زندگانی من: تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*، ج ۱ و ۲، چ ۱، تهران، هرمس.
- ملائی توانی، علیرضا، (۱۳۷۸)، *ایران و دولت ملی در جنگ جهانی اول*، چ ۱، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

مقاله

- کوهستانی‌نژاد، مسعود، سال دمیختک قحطی سال ۱۲۹۶ش، *مجله گنجینه اسناد*، ش ۴۶ و ۴۵، بهار و تابستان ۱۳۸۱.

روزنامه

- *روزنامه جنگل*، س ۱، ش ۱۲، ۱۷ ذی‌الحجه ۱۳۳۵ق.
- *روزنامه جنگل*، س ۱، ش ۱۸، ۱۶ صفر ۱۳۳۶ق.
- *روزنامه جنگل*، س ۱، ش ۹، ۱۶ ذی‌القعدة ۱۳۳۵ق.